

SUMMARIES OF MAIN ARTICLES

Hans Zirker

Shi'ci Islam from a Christian theological view

Christian theology refers to Islam, if at all, without paying attention to the various groups and schools. What has been taken into consideration is thus rarely anything but plain Sunni Islam. On the other hand, truly Shi'ci characteristics are sometimes believed to form part of Islam taken as a whole. In either case, important differences of a cultural, political, theological, and spiritual kind are not taken into account.

A number of specific Shi'ci religious features reminds one of certain denominational peculiarities within Christianity. In a superficial view, Shi'ci religion might appear as the "catholic" variant of Islam. This comparison, however, is misleading. Rather, Christian theology should fully appreciate the individuality of Shi'ci Islam before aspects of "inter-theological" significance could be considered, such as: the remembrance of redemptive suffering, bonds in guilt and repentance, the existence of the elected in a heteronomous world, the institutionalization of binding doctrine, the manifest experience of God's grace and human faith.

Irmgard Pinn

Notes on the representation of Islamic themes in the German media

Despite the fact that Islamic Studies are carried out in Germany (as elsewhere in the west) on a high level, and although there are even friendly scholars, it is only fair to note as yet an appalling lack of sound general information on Islamic subjects for the general public. The main responsibility lies with the media who, rather than giving objective information, in most cases seem to be interested in the confirmation of old prejudices and clichés. The essay here presented is an analysis of recent German television programmes, newspaper articles and especially of contributions from women's magazines.

There are two kinds of contributions on Islam and Muslims in the German media, i. e. television and print media: reports on Islam and Muslims in Islamic countries, and reports related to the migration of Muslim people to Europe.

As a rule, political events and social change in Islamic countries are of general interest only if the West is involved economically. As far as Muslim immigration is concerned, problems of social integration are discussed in the first place. A question under endless debate is how Muslim girls and women should dress in public. The social integration of Muslims in Germany is widely, and in the most uncritical way, understood as the mere adoption of western norms and values, and of course of the western life style. That a contribution made from an Islamic model could well help to solve certain social difficulties is far from even being considered a possibility.

Another argument of this article is that the term "fundamentalism" is a stereotyped expression much used by journalists and politicians, but does in fact hardly explain any specific phenomenon.

Moreover, Mrs Pinn pleads for more cultural self-consciousness of the Muslims in Germany and for the extension of their cultural activities (e. g. for the foundation of a supraregional German-language Muslim newspaper). When the Muslims in Germany are given a chance to represent *themselves*, it will be for the benefit of many topics in question, e. g. the ability or willingness of Muslims to fit into German society, educational problems, and the cliché of "fundamentalism".

Mehdi Roschanzamir

The Beginnings of German-Iranian Relations - Part V (Conclusion)

After the decline of Safavi rule over Persia, the Qajar kings tried to re-establish the old diplomatic relations with some German principalities. In 1875, a treaty of friendship between the two empires was signed after Naşeroddin Şah had visited Berlin a few years earlier in order to deepen and widen the relations. Eventually, a trade agreement was settled. However, from the very start of this renewed relationship, and throughout, Germany was merely concerned about her own economic benefits. The failure on the Iranian part in this relationship must be explained with the then nearly total lack of knowledge about German culture.

خلاصه مقالات

پروفسور هانس تسیرکر

اسلام شیعی از منظر کلام مسیحی

از جمله نوادر متکلمین مسیحی، که آگاهی عمیقی در خصوص اسلام دارند و بر بنیاد معارف موقتی که از دین دارند از این توانایی برخوردارند که در صدد جست و جوی راههایی برای تفاهم میان اسلام و مسیحیت برآیند، پروفسور هانس تسیرکا می‌باشد. ایشان در این خصوص دو کتاب و چندین مقاله تألیف کرده است. کوشش آقای پروفسور تسیرکا در مقاله‌ای که اختصاصاً برای فصلنامه اشپکروم ایران تألیف کرده است، فی الواقع نوعی مقایسه توأم با احتیاط میان مسیحیت کاتولیک و شیعه بر مبنای مشابهت‌هایی است که در بستر تاریخ فرهنگ هر دو مذهب پدید آمده است. نویسنده بر حذر است از این که در بررسی و تطبیق تساهلی نابجا و یا استنتاجی غلط را موضوع مقایسه قرار دهد. جهد و مراد غایی نویسنده در این مقاله برگزیدن راههایی برای تفاهم میان دو مذهب است.

در این مقاله ایشان معتقد است که جریان عمومی کلام مسیحی عمدتاً به اسلام سنی توجه داشته است و کمتر در خصوص مسائل خاص مذهب شیعه بررسی و پژوهشی انجام شده است، البته در مواردی با نوعی تسری غلط خصوصیات اسلام شیعی به عنوان اسلام قلمداد گردیده است، بدون ملاحظه تلقی دیگر مذاهب اسلامی. این مسأله در مورد و یا مواردی بدانجا منجر شده است که تمایزات فرهنگی، سیاسی، کلامی و معنوی هر یک از این مذاهب نادیده گرفته شود. به جا آوردن حق معرفت در خصوص هر دینی مستلزم توجه به کثرت و تنوع مذاهب آن است.

مجموعه‌ای از ویژگیهای خاص شیعه یادآور خصائص مذهبی درونی مسیحیت است. با نگاهی سطحی می‌توان شیعه را "نوعی کاتولیسزم" در عالم اسلام دانست. الهیات مسیحی می‌بایست با ملاحظات عینی تر و منصفانه‌تر حق معرفت را در خصوص اسلام شیعی بجا آورد. وجهه نظرهای مهم در مقایسه میان اسلام شیعی و مسیحیت کاتولیک عبارتند از: یادآوری و تذکار رنج، پیوند و بستگی به تقصیر و توبه، حیات یک جامعه ایمانی در جهانی بیگانه، نهادی کردن تعالیم ضروری و اصلی، تجربه‌های عینی برآمده از نسبت میان رحمت الهی و ایمان انسانی.

ایرمگارد پین

اسلام آماج رسانه‌های خبری

ملاحظاتاتی درباره نحوه برخورد رسانه‌های گروهی آلمان با اسلام و مسلمین

برغم این که در آلمان یک سنت اسلام شناسی دیرینه و برخوردار از یک سطح علمی مناسب وجود دارد و برغم این واقعیت که برخی از فضلاء غربی و حتی بخشی از متکلمین مسیحی با علاقه‌مندی و تعلق خاطر به اسلام پرداخته‌اند، نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که معرفت عمومی جامعه آلمان از اسلام هنوز در سطح پائینی است و عمده این تقصیر متوجه رسانه‌های گروهی آلمان است که بیشتر علاقه‌مندند اسلام را به عنوان یک خصم معرفی کنند و کمتر تمایلی به نمایش عینی و مبتنی بر واقعیت اسلام و مسلمانان دارند.

خانم ایرمگارد پین، که به عنوان جامعه‌شناس در مدرسه عالی صنعتی آخن به پژوهش اشتغال دارد در مقاله خود، گزارشهای رسانه‌های گروهی آلمان را در خصوص موضوعات مربوط به اسلام تحلیل می‌کند. بخش قابل ملاحظه‌ای از این گزارشها چهره‌های کلیشه‌ای، مسموخ و بی‌ربطی از اسلام را ارائه می‌کنند. منابع مقاله ایشان عمدتاً از برنامه‌های تلویزیونی و گزارشهای اخیر روزنامه‌ها، مجلات، بویژه مجلات مصور مربوط به زنان اخذ شده است. از جمله خصائص برجسته این مقاله بهره‌مندی نویسنده از سبک طنزآمیز و جذاب روزنامه‌نگاران است.

مجموعه مواد و منابعی که در تنظیم این مقاله از آن استفاده شده است با ملاحظه موضوع به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول راجع به اسلام در سرزمینهای اسلامی و بخش دوم مربوط به اسلام مسلمانان مهاجر در کشورهای اروپایی است. در این بخش در درجه اول این نکته از اهمیت برخوردار است که چگونه در تحلیل از اسلام، وجهه نظری که همواره به قدرت و مصالح اقتصادی خود می‌اندیشد، حاکمیت و تفوق دارد.

در بخش دوم مقاله که به مهاجرت مسلمانان به اروپا و مسائل مربوط به آن راجع است، انضمام و تطبیق مسلمانها در جامعه غربی محور عمده مقاله را تشکیل می‌دهد. مسائل خاص تطبیق با جوامع غربی به عنوان مثال مسائلی چون حجاب و پوشیدن روسری و یا آموزش اسلام در مدارس حاکی از اینند که در نگاه غربی، مسأله همسانی و تطبیق ذیل همراه شدن با ارزشهای غربی و فرم خاص زندگی غربی فهمیده می‌شود

از تحلیل اخبار و گزارشهای ناصواب رسانه‌های آلمان در خصوص اسلام و مسلمین دریافته می‌شود این امر نه تنها از چارچوبهای متداول، که فی‌الواقع مبتنی بر فقدان

معرفت لازم و تصورات غلط از اسلام است، برمی‌خیزد، بلکه این تلقی منفی به نحوی به ساختار فرهنگ عمومی آلمان پیوند خورده است و اکنون از یک کارکرد اجتماعی خاص برخوردار گردیده است که بر اساس آن کوشش می‌شود، پس از پایان جنگ سرد اسلام به عنوان خصم غرب معرفی گردد.

بخش قابل ملاحظه‌ای از رسانه‌های خبری آلمان در اختیار گروه‌ها و جماعات قدرتمند است. آنها با بهره‌مندی از توان و برد این دستگاه بر ساختارهای فکری، ارزشی و باورهای اجتماعی مردم اثر می‌گذارند، از سوی دیگر رسانه‌ها آن دسته از باورهایی را تولید و پخش می‌کنند که در میان جماعت و افکار عمومی پیش از این مطرح و شایع بوده است. به بیانی دقیقتر این رسانه‌ها خدماتی را ارائه می‌کنند که عموم مردم مشتاقانه خواهان شنیدن آن هستند.

برای این که شیوه‌های معمول معرفی اسلام در رسانه‌های غربی را دگرگون کنیم کافی نیست که از افکار عمومی آلمان درخواست شود که تحت تأثیر قرار نگیرند. لازم است از جانب مسلمانان کوشش و واقع‌بینی بیشتر بکار رود تا بتوانند با ساختار قدرت موجود مقابله کنند و با توانایی بیشتری از هویت خود دفاع نموده و مشارکت و فعالیت خود را در این منازعه اظهار نمایند. به عنوان مثال به انجام رساندن یک سیاست فعال در زمینه مطبوعات و رسانه‌های گروهی در پیشبرد این غایات اهمیت بسزایی خواهد داشت.

دکتر مهدی روشن ضمیر

تاریخ روابط ایران و آلمان

این مقاله پنجمین و آخرین قسمت از سلسله مقالات ایشان پیرامون روند تاریخی روابط ایران و آلمان است:

پس از تسلط عثمانیها در آسیای صغیر در سده ۱۶ میلادی بر خلاف ادوار باستان که در آن میان ایران و دول یونان و روم در ابعاد مختلف، مناسبات و مبادلات قابل ملاحظه‌ای وجود داشت، ارتباط ایران با ملل غربی شکل دیگری یافت. سلاطین عثمانی نگران نوعی پیوند و بستگی میان ایران و دولتهای اروپایی بودند، لذا به انحاء مختلف با بهره‌مندی از امکانات جغرافیایی و طبیعی، مانع چنین روابطی بودند. نخستین بار در دوران صفویه پس از اینکه پادشاه آلمان سفیری به دربار ایران

اعزام کرد، شاه عباس سه بار متوالی سفرایی به آلمان اعزام کرد. در سال ۱۶۰۶ پادشاه آلمان بنا به مصالح سیاست خارجی آلمان بر خلاف انتظار شاه عباس قراردادی با سلطان عثمانی منعقد می‌نماید، و همین امر سبب از میان رفتن مناسبات فیما بین می‌شود. بعد از انقراض صفویه و حاکمیت دولت قاجار دوباره از سوی ایران کوششهایی برای برقرار ارتباط بعمل می‌آید. در سال ۱۸۷۵ یک قرارداد دوستی میان ایران و آلمان امضاء می‌شود و در سال ۱۸۷۲ ناصرالدین شاه قاجار برای تعمیق روابط و توسعه آن در ابعاد دیگر به برلین سفر می‌کند و نهایتاً یک قرارداد بازرگانی میان ایران و آلمان منعقد می‌گردد. در تمام این موارد طرف آلمانی این مناسبات را صرفاً یکطرفه و از زاویه اقتصاد می‌بیند و چندان هم به تعهدات فیما بین واقعی نمی‌نهد. علی‌ای حال طی چند دهه تا آغاز سده بیستم اهداف متوقع در مناسبات مشترک برآورده نمی‌شود. وجه عمده این عدم توفیق را می‌توان در عدم آگاهی لازم سلاطین ایران از روابط متقابل و روحیه اروپایی دانست.